



مراکز تحقیقی حوزه علمیه قم و چگونگی هماهنگی آنها

بخش اول

مصطفی درایتی

لاَعْمَلَ كَالْتَحْقِيقِ *

این امکانات باید در مسیری مشخص به کار گرفته می‌شد، ولی متولیان این امکانات، با توجه به علاقه و ذهنیت خاص خود، بدون هیچگونه برنامه ریزی مشخصی، آن را در مسیری که تشخیص می‌دادند، هزینه می‌کردند. افزایش و ازدیاد شگفت انگیز ساخت مدارس در حوزه علمیه قم و در شهرستانها از نمودهای عینی و مشخص آن است. تأسیس و ازدیاد مراکز تحقیقی در حوزه علمیه قم و برخی از نقاط دیگر، ناشی از این دو عامل بود. در تعدادی از آنها عامل اول نقش اساسی را ایفا می‌کرد و در برخی، دوم و در بعضی، هر دو علت.

تعدادی از این مؤسسات با انگیزه پاسخ به رخدادهای جدید و رفع موانع علمی و گشودن گرهها، تعدادی دیگر با هدف دفاع علمی از موارث شیعه و برخی نه به هدفی مشخص، بلکه به علت وجود امکانات تأسیس گردیدند و هر

تحقق انقلاب اسلامی در ایران سرآغاز طرح مسائل و مباحث جدیدی گردید که حل و گره‌گشایی آنها از اسلام و حوزه‌های دینی طلب می‌شد. پیش آمدن دهها سؤال و مسأله پس از جاکمیت جمهوری اسلامی در کشور، ضرورت تفحص و پژوهش در این مسائل را ضروری ساخت. از یک سو مسؤولیت جدیدی که در پی انقلاب بردوش روحانیت و حوزه‌های علمیه قرار گرفت، فضلا و محققان را به جدیت و کوششی فزونتر فراخواند، و این نکته را بخوبی روشن ساخت که تنها با تحصیل و تدریس، امکان ایفای این وظیفه و انجام آن رسالت فراهم نخواهد شد؛ بلکه میدانهای دیگری نیز وجود دارد که حوزه برای رسیدن به اهداف خود می‌بایست از آنها بهره‌برد و به آنها توجه نماید. دیگر آنکه در پی این تحولات، امکاناتی در اختیار روحانیت و حوزه‌های علمیه قرار گرفت؛ اگرچه تزریق آن براساس برنامه و سیاست مشخص نبود و هر فرد با توجه به رابطه و نفوذ خود، آن را در اختیار می‌گرفت. طبیعی است که

* علی (ع). غرر الحکم و درر الکلم.

روز تعداد آنها افزایش یافت تا آنجا که امروزه که شاهد شکل گیری بیش از پنجاه مرکز تحقیقی بزرگ و کوچک، فقط در حوزه علمی قم هستیم که هر از چندی مرکز و مؤسسه ای بر آن افزوده می شود.

وجود این مؤسسات آثار و نتایج بسیاری را در برداشته و خواهد داشت و نفس عدم توجه و عنایت حوزه به تحقیق، خلأ و نقصانی بود که با تأسیس و افزایش این مراکز با سرعت رو به جبران است، آنچه به وجود آمده، پاسخگوی کمبودها و عقب ماندگیهای گذشته نیز نخواهد بود. راه درازی است که سرمایه گذاری معنوی و مادی بسیاری را می طلبد تا در جایگاه شایسته خود قرار گیرد، و هیچگاه نباید بر تأسیس و ازدیاد آن - با هر انگیزه و هدفی که باشد - خرده گرفت، بلکه باید مشوق جدی آن بود.

تأسیس خودجوش و افزایش بی برنامه و ناهماهنگ این مراکز، عوارض و نابسامانیهای خاصی را به دنبال داشت و به علت اینکه در حوزه، مدیریتی به سازماندهی و هدایت آنها نپرداخت و مؤسسات علمی جدای از یکدیگر و بدون هیچ رابطه ای - حتی در حد اطلاع - تأسیس گردیدند، تداخل کار، دوباره کاری و بی برنامه گی در آنها بوقور مشاهده می شود، که این ضایعات در ابتدای راه و با کمی امکانات، دلسرد کننده و نگرانی آفرین گردیده است. گرچه نویسنده آن را در آغاز فعالیت با توجه به واقعیات حوزه لا علاج می داند و معتقد است این ناهماهنگیها نباید باعث نگرانی شود، زیرا بسیاری از آنها در ادامه فعالیت، خود بخود حل و مرتفع خواهد شد، ولی این نظر بدین معنی نیست که نباید در پی یافتن راه حل و درمان بود.

لازم به نظر می رسد که پیش از طرح بحث هماهنگی، اندکی به ضرورت تحقیق در حوزه های علمی پرداخته شود و ارزیابی از وضعیت فعلی آن به عمل آید و پس از آن ضمن برشمردن اصول و ضوابط هماهنگی، راه حلی که به نظر می رسد برای رفع این نواقص راه گشاست، ارائه شود. امید می رود متولیان معظم این مراکز و صاحب نظران با اظهار نظر و

نقادی و تأمل در طرحهای گوناگون، روش مناسبی را جهت رشد و باروری بیشتر تحقیق و کاستن از نواقص و مشکلات مراکز علمی و تحقیقی، فراروی دست اندرکاران قرار دهند و دست اندرکاران تلاشی کارساز را برای هماهنگی بیشتر مؤسسات آغاز نمایند.

پژوهش و حوزه های علمی

امروز پرداختن به پژوهش، مهمترین فعالیت کشورهای پیشرفته است و آنها قبل از هر کاری، ابتدا با صرف هزینه های کلان به پژوهش در اطراف و جوانب آن می پردازند. سهمی که برای تحقیق در هزینه های هر کشور منظور می گردد، نمایانگر میزان رشد و باروری و آینده نگری و یا عدم آن و محکی برای ارزیابی آینده است. آنان که در هزینه ها سهمی شایسته برای پژوهش منظور نمی نمایند، همواره دنباله رو و جیره خوار دیگران باقی خواهند ماند و در آینده نیز هیچ تلاش و یا ابتکار علمی نخواهند داشت و همیشه منتظر بذل و بخشش دیگران هستند.

در کشورهای پیشرفته ابعاد پژوهش به امور کاربردی و یا علمی محض نیز اختصاص ندارد و آنان به هر آنچه در دایره معرفت بشری است، بهای لازم را می دهند. علم و تحقیق ارزش است، با هر اثری که از آن زاینده شود. گرچه برخی معتقدند که طبیعت تحقیقات به گونه ای است که آن را به طرف نیازها هدایت خواهد کرد، ولی وظیفه، بهادادن به این توانایی عظیم بشری است. وجود هزاران محقق و دانشمند و در تمامی علوم و فنون در کشورهای پیشرفته و توجه خاص به آنان موجب شده است که ضمن پیشرفت در علوم تجربی، حتی در علوم نظری و انسانی به ارائه اندیشه های جدید پردازند و دستی بیشتر از صاحبان همان تفکر داشته باشند.

حوزه های دینی ما در گذشته مهد تفکر، تحقیق، تألیف، و بالنتیجه نوآوری و ابتکار بوده است و به حدی این وظیفه مورد توجه بوده که بسیاری از بزرگان را با نام تألیف آنها می شناختند نه به نام اصلی؛ همچون صاحب جواهر، صاحب عروة، صاحب مفتاح الکرامه و بسیاری دیگر. تحقیق و تألیف همیشه یک وظیفه و رسالت بوده است و بزرگان ما این کلام مولی علی - علیه السلام - را نیک دریافته بودند که «لا ینفع اجتهاد بغیر تحقیق». البته این سنت امروز نیز جاری است، فقط چیزی که امروز کاستی آفرین شده این است که تحقیق و تألیف در دایره خاصی محدود گردیده و تألیفات بزرگ، بیشتر، به جمع آوری سخن پیشینیان و تکرار شباهت دارد تا به تحقیق و نوآوری. حوزه ها در گذشته عرضه کننده قوی ترین آثار علمی بوده اند که نه تنها در زمان خود، حتی برخی پس از آن نیز دارای درخشندگی فوق العاده ای بوده اند. ولی امروز چه؟ در این مختصر در نظر نیست که به تفصیل به این مقوله بپردازیم، ولی باید گفت که حفظ کیان اسلام و گسترش معارف اسلامی، بیشتر با تحقیق و تألیف صورت پذیرفته تا ابعاد دیگر. دستمایه بقیه ابعاد و تلاشها نیز همواره تحقیق و تألیف بوده است.

اگر حوزه این رسالت عظیم خویش را از یاد ببرد، بیش از نیمی از وظیفه خویش را به نسیان سپرده است. اگر تحصیل و تدریس همراه با تحقیق و تألیف نباشد، ابتر و کم نتیجه خواهد بود و باعث درجا زدن و تکرار سخن دیگران است. فضلا و طلاب هیچگاه از تحصیل بی نیاز نخواهند بود، ولی باید توجه داشت که تحقیق مایه تکمیل و باروری تحصیل است و باعث خروج آن از رکود و نشخوارگی می شود.

از هنگامی که حوزه ها بیشتر وقت خود را به فهم و تکرار حرف دیگران و گذشتگان اختصاص دادند و از دایره نقادها و

تعارضات فکری به دور ماندند، از نوآوری باز ایستادند. به هر صورت، ایفای رسالتی که پس از انقلاب بر دوش روحانیت و حوزه های دینی شیعه نهاده شد، پاسخگویی به سؤالات و ابهاماتی که در بسیاری از زمینه ها فرا روی آنان قرار گرفته، و رهایی از خطراتی که در آینده، اسلام و اندیشه اسلامی را تهدید می کند، همه و همه در گرو توجه و عنایت شایسته به تحقیق است که امکان یافتن راه حل و پاسخ مناسب را خواهد داد. *

ابعادی از رسالت و وظیفه حوزه ها که در پناه تحقیق سامان می یابد گسترده تر از آن است که بتوان از فقدان آن به راحتی گذشت. شاید بتوان ادعا کرد که نواقصی که ما در سازمان روحانیت، بر نامه های آموزشی، تألیف کتب درسی، وضعیت ناسامان تبلیغ و حفاظت از مرزهای اندیشه دینی مردم و ... داریم، به عدم توجه و بها ندادن به تحقیق و عدم علت یابی مشکلات و راهیابی صحیح باز می گردد.

اذهان و افکار جستجوگر طلاب را بیشتر به فهم «ان قلت» و «فتأمل» های کم اثر دیگران معطوف داشته ایم و هنر استادی را در بازگشایی آن دانسته ایم. هیچ مجالی برای تفکر و اندیشه های دیگر، نه برای استاد و نه برای شاگرد باقی نگذاشته ایم. تا طلبه در تحصیل سطح است، موشکافیها و کتاب پس از کتاب، من البدو الی الختم بر او عرضه گردیده و چنین قبولانده شده که فضل و دانش فقط در پناه درک و حل ریزه کاریهای همین کتب است. پس از آغاز درس خارج و دروس اصول و فقه، چند دهه از عمر بر آن صرف خواهد شد و فقط ممکن است چند احتمال عقلایی دیگر بر بعضی از مباحث افزوده شود، ولی مباد که ترکیب و فروعات آن جابجا شود! همان مباحث و همان فروعات و همان سبک و لا غیر. من که امروز شاگردم، حداقل سه دهه از عمر خویش را محصلم و آنگاه که به حد ارائه نظر می رسم، بسیاری از اندیشه های گذشته را از کف داده ام و یا نیروی عقلانیم به تحلیل رفته است. بنابراین شروع به تکرار کلام دیگران و ارائه همان چیزی که آموخته ام، خواهم کرد، و احتمالاً اندکی می افزایم و یا می کاهشم.

پس کی زمان تفکر و تحقیق و نوآوری است؟! اگر به محصل پس از طی مراحل، میدان تفکر و تفحص داده می شد، اگر تحقیق به عنوان اصلی در دستور کار و در جهت تکمیل و باروری تحصیل قرار می گرفت و چون تحصیل و تدریس جایگاه شایسته و ارزشی می یافت، به خوبی روشن می شد که چه استعدادها و خلاقیت‌هایی در نهان اندیشه های جستجوگر طلاب وجود دارد و چه بسیار موضوعاتی وارد مدار علمی حوزه ها می شد و چه بسیار معضلاتی که با اندیشه آنان سامانی شایسته می یافت و چه بسیار وظایف و رسالت‌هایی که به خوبی ایفا می گردید و به سرانجام می رسید. امروز در حوزه نه به تحقیق ارجح می نهیم و نه به محقق. فضل، فقط در تحصیل و تدریس است؛ آن هم در همان موضوعاتی که دیگران بحث کرده اند. حال نیازهای جدید چه؟ باید از دیگران پرسید. مشکلات و شبهات جدید چه؟ به ما ربطی ندارد.

چه کسی وظیفه تربیت این نسل و وظیفه هدایت و رهبری این امت و پاسداری از اندیشه دینی این مردم را بر عهده دارد؟ همه می گوئیم «روحانیت». اما این وظیفه را چگونه باید ادا نمود؟ و با توجه به هجوم‌های عظیم فکری و فرهنگی چه برنامه مشخصی وجود دارد؟ سؤالاتی است که هیچکس مسؤولیت پاسخگویی به آن را به عهده نمی گیرد. همه آن را به مجموعه ای محول می کنیم، که گویا خود بیرون از آن هستیم! امروز توجیه شرعی و عرفی حضور در حوزه فقط اشتغال به تحصیل و تدریس است، آن هم فقط فقه و اصول، ولی بقیه وظایف مثل تحقیق چه؟ این کاری نیست که بتواند توجیه گر ارتزاق از شهریه و حضور در حوزه باشد! تا وقتی اندیشه و ذهنیت حاکم این باشد، چگونه می توان انتظار تحول و یا ادای وظیفه را داشت. حوزه را به تحصیل و تدریس در موضوعات محدود محصور کرده ایم و تبلیغ را به آنچه که عوام الناس می پسندند!

بنابراین، تأسیس مراکز تحقیقی را در میان این همه مشکلات باید به فال نیک گرفت و آن را در جهت بازگشتی مبارک به یکی از سنتها و ابعاد فراموش شده حوزه، غنیمت

دانست و برای گسترش و افزایش آنها تلاش نمود. در آینده انتظار می رود که با تجهیز و هدایت این مراکز بتوان این رسالت فراموش شده را به خوبی جبران نمود.

این سخن را فرو گذاریم و به موضوع خود بازگردیم. تحقیق زیربنای بسیاری از تحولات نظری و عملی و نقطه اصلی تغییرات و تحولات اساسی است و باید این سنت حسنه حوزه را به هر نحو ممکن به آن بازگرداند؛ آن گونه که امیر مؤمنان می فرماید «لاسنه افضل من التحقيق». و نگذاشت در حصار موضوعات محدود نیز گرفتار شود. امروز تمامی دامنه زندگی فرهنگی-اجتماعی بشر و تفکر و ایده های انسانی او، موضوع تحقیق حوزه های دینی است. امروز هر آنچه در حاکمیت الهی و تثبیت فضایل اخلاقی و انسانی بشر و ایجاد جامعه ای بالنده و مرفعی نقش دارد، در دایره وظایف و موضوع تفکر حوزویان است. هم باید در تدوین تئوریه‌ها و دستمایه های اصلی تلاش کرد و هم باید برای همسان سازی آن با تغییرات و رخدادها و موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت، تحقیق و تفحص نمود. امروز حوزه های دینی باید به خوبی موقعیت و جایگاه خویش را بشناسند و با استفاده از ابزار مناسب نه تنها عقب ماندگیها را جبران کنند، بلکه به رسم جلوداری باید برای آینده نیز بیاندیشند.

آنچه گفتیم سخن دل بسیاری از حوزویان است. همه بر این نکات تأکید دارند که باید اصول اقتصادی و برنامه خرد و کلان سیاستهای اقتصادی اسلام را تدوین کرد. همه معتقدند که باید مبانی اصلی روابط خارجی و سیاستهای برون مرزی اسلام را روش ساخت. همه اذعان دارند که باید برای مقابله با کفر گرایی و یا اشاعه نفاق و بدبینی برنامه داشت. همه متفقند که تربیت نسل امروز بدون داشتن برنامه و روش مشخص امکان پذیر نیست. همه معترفند که تبلیغ فقط با منبر راه گشا

نمی باشد، ولی چه باید کرد؟ چه کسی مسؤلیت آن را بر عهده دارد؟ سؤالی است که هیچکس پاسخ روشنی برای آن ندارد. فقط می گویند: «روحانیت و حوزه». یعنی احاله به معلوم؛ یعنی هیچکس.

مروری بر حجم تلاشهای تحقیقی در حوزه

بررسیهای انجام شده گویای آن است که در شهر مقدس قم و حوزه علمیه، بیش از پنجاه مرکز بزرگ و کوچک تحقیقاتی در حوزه مسائل اسلامی مشغول به تحقیق هستند. اکثر این مؤسسات پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و به برکت تحولات عظیم سیاسی-اجتماعی در کشور تأسیس گردیده است.

اکثر قریب به اتفاق این مراکز توسط افراد و شخصیهایی که ذهنیت علمی و تحقیقی داشته اند اداره می شود و تلاش فردی و محرک و علاقه ذاتی آنها امکاناتی را جهت انجام ایده های گوناگون علمی فراهم آورده است و تعداد اندکی از آنها از امکانات مناسب و نسبتاً قابل توجهی برخوردارند. چند مؤسسه نیز مستقیماً به دولت مربوط بوده و تعدادی از کمکهای دولتی استفاده می کنند. مجموعه این مؤسسات حدود ۱۵۰۰ نفر محقق و دستیار را در اختیار دارند. بعضی از آنها با پنج الی ده نفر و برخی با بیش از یکصد و پنجاه نفر کادر تحقیقی در حال فعالیت هستند.

مجموعه بودجه اداره این مراکز به طور تقریبی و براساس پرداختهای حق التحقیق متداول در قم، حداقل یکصد میلیون تومان در سال است. و مجموعه فضاهای تحقیقی با توجه به مساحت مراکز حدود بیست هزار متر مربع تخمین زده می شود و جالب توجه آن است که حجم بودجه این مؤسسات با توجه

به تعداد محققان و کارهای در دست تحقیق، شاید کمتر از یک ششم مراکز تحقیقی رسمی و دولتی است، یعنی با کمترین هزینه، و بالاترین نیرو و توان علمی در فعالیت هستند و این حقیقت نشان دهنده عطش و علاقه وافر فضلا به کار تحقیقی و قناعت و مناعت طبع آنان است. گرچه با ورود بعضی از مؤسسات دولتی که بودجه و امکانات بیشتری دارند، این توازن در حال به هم ریختگی است، ولی معیار خوبی برای ارزیابی است.

اکثر این مراکز طرجهای وسیع و گسترده تحقیقی در دست اجرا دارند و اکثراً یا استفاده از شیوه شایسته کارگروهی مشغول به تحقیقند. گرچه در گذشته به علت عدم تجربه، نوپایی، و طرجهای سنگین و بلندمدت، بسیاری از آنها نتوانسته اند به عرضه آثار خود بپردازند، ولی در آینده می توان امیدوار بود که محصول تلاش این مؤسسات برای مجامع علمی حوزویان، آبرو و کارآمد باشد.

حوزه و مطبوعات

یکی از ضعفهای حوزه در گذشته، عدم توجه به کارهای مطبوعاتی و عدم درک ارزش و کارایی آن در شکل گیری اندیشه ها بوده است. قبل از انقلاب فقط چند نشریه آن هم از یک مؤسسه منتشر می گردید، ولی پس از انقلاب از تلاشهای مبارکی که صورت پذیرفت بالا رفتن تعداد نشریات و مجلات حوزوی است و امروز با انتشار حدود پانزده نشریه به صورت ماهانه، دو ماه یک بار و فصلنامه از مؤسسات گوناگون و با سطحهای متفاوت و مطابق با اطلاعات و روحیات مخاطبان خاص، پیوندی جدید با جوامع علمی و نیازهای اقشار گوناگون جامعه در حال شکل گرفتن است و این مجلات اکثراً به مراکز علمی و تخصصی تبدیل شده اند، و نویسندگان فاضل، جوان و نواندیش در آن پروریده شده و تجربیات با ارزشی را کسب نموده اند و این میدان خالی، آهسته آهسته، میدانداران شایسته ای را در خود جای می دهد. لازم است مجموعه این فعالیتهای مطبوعاتی

را نیز بر حجم تلاشهای تحقیقی حوزویان افزود.

شناخت و وضعیت تلاشهای مطبوعاتی حوزویان، تحلیل و بررسی جدی تری را می طلبد؛ ولی باید متوجه این نکته بود که اخیراً با سامان یافتن امور سیاسی و روال یافتن تنشهای اجتماعی، بیشتر مجلات و مطبوعات حوزوی به صورت خاص و علمی تر در محدوده های مشخص تری در حال حرکتند و به آهستگی به تخصصی تر شدن گرایش می یابند. این توجه و بازاندیشی مقدس می تواند به یک حرکت علمی و تخصصی جدی در آینده مبدل گردد و سرآغاز یازنگری در بسیاری از کاستیها شود و زمینه ارائه اندیشه های نو را در افکار حوزویان و نویسندگان پدید آورد و آنها را از پراکنده گویی و همه چیز نویسی بازدارد. ظهور مجلات تخصصی در حوزه، نشانگر تواناییهای علمی حوزه هاست و هدایتگر اندیشه های گوناگون.

با تخصصی شدن این مطبوعات، می توان اندیشه، علاقه و ذوقهای گوناگون را پرورش داد و ضمن تشویق به ارائه تفکر و نوگرایی، ناهمواریهای رایزنی صحیح و نقادیهای علمی را هموار ساخت. اگر متولیان این مطبوعات سعه صدر لازم را در نشر اندیشه های گوناگون داشته باشند، زمینه تحولات بسیاری را در حوزه ها فراهم خواهند آورد. گرچه حوزویان کمتر به مطالعه مطبوعات عادت نموده اند، ولی راههای بسیاری وجود دارد که می توان از طریق آنها این علاقه را ایجاد کرد، و از این طریق افکار و ذهنیت آنان را با مسائل و مباحث جدی روز آشنا ساخت.

به اعتقاد بسیاری از مصلحان، بهترین روش برای پیوند تفکر حوزویان با مسائل و مباحث علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روز، از طریق مطبوعات امکان تحقق خواهد یافت و باید ارباب مطبوعات حوزوی پیش از پیش به مسؤولیت درون حوزوی خویش بیندیشند.

البته نکات مهمی وجود دارد که برای رسیدن به این مطلوب قابل تأمل است؛ ولی در این مقال بیش از این جای بحث نیست. به هر صورت ظهور و بلوغ مطبوعات حوزوی و توجه و تلاش گسترده نویسندگان جوان و فاضل حوزه، سرآغاز

جبران خلأهایی است که در گذشته کمتر به اهمیت آن توجه گردیده و باید بر آن ارج نهاد و برای گسترش، توانمندی و تعمیق بیشتر آنان تلاش کرد.

مراکز تحقیقاتی حوزوی و مشکلات آنان

مراکز تحقیقی در حوزه بدان علت که اکثراً خودجوش و بدون هدایت و نظارت خاصی تأسیس گردیده اند، با مشکلات و مسائل متعددی روبرو هستند که نگارنده به جهت آن که بیش از شش سال در مسؤولیت چند مرکز علمی و تحقیقی بوده است آنها را لمس کرده ام و به صورت گذرا و فهرستوار بر آن اشارتی خواهیم داشت. در طرح این مشکلات بیشتر به مسائل کلی و اصولی اشاره خواهد شد که در مجموع بر کلیه مراکز علمی و تحقیقی حوزه حاکم است و از مشکلات جزئی و احتمالاً سازمانی مراکز در خواهیم گذشت؛ شاید طرح این مشکلات و نابسامانیها بخش عمده بحث «ضرورت هماهنگی» را خودبخود روشن نماید.

۱- نداشتن هدف مشخص و تعریف شده: همان گونه که یاد شد، اکثر این مراکز به علت احساس مسؤولیت و یا وجود ذهنی مبهمی از وظایف حوزه، بدون تبیین هدفی مشخص تأسیس گردیده است و یا هدف را بسیار عام و گنگ برای خود طرح نموده اند. بنابراین مشخص نیست که این مراکز در چه محور مشخص و روشنی فعالیت خواهند کرد و چه ضعف و یا کاستی را جبران خواهند نمود و بر این اساس، طرح و برنامه روشنی نیز در دستور کار آنها قرار ندارد. هر روز بر اساس سخنی، کاری را آغاز می کنند و چون عجلولانه و بدون بررسی تواناییهای لازم است، بسیاری از آنها، آن را در نیمه رها می سازند، و برخی به علت همین نقیصه، چندین کار بدون ارتباط را آغاز نموده اند و در نیمه

راه، دچار مشکلات لاینحلی گردیده اند.

در بررسی ساده ای که درباره چند مؤسسه صورت پذیرفت، به روشنی این نکته دیده می شد که یکی از مشکلات اساسی این مراکز، عدم تبیین هدف روشن و مشخص است؛ بدین معنی که مؤسسه قبل از تأسیس و یا حداقل پس از گذشت چند سال از فعالیت خود، این مطلب را روشن سازد که چه هدف علمی را تعقیب می کند و در کدام محدوده از علوم اسلامی به تحقیق خواهد پرداخت. پراکنده کاری، معلول ابهام در هدف است و باعث اتلاف نیرو و امکانات خواهد شد و اگر ما از این دید به مؤسسات علمی حوزوی بنگریم، اکثراً مشابه بوده و تداخل بسیار دارند؛ در صورتی که اگر در برداشتن اولین قدم، این اصل اساسی مور توجه قرار می گرفت، در شکل گیری بسیاری از امور آنان تأثیر بسیار می داشت. البته بعضی از مراکز که مسؤولان آن به تأثیر آن توجه داشته اند، هدفی مشخص برای خود پیش بینی نموده اند و آنچه بیان شد، شامل اکثریت این مراکز می شود.

۲- عدم برنامه ریزی: برنامه ریزی برای طرحهای پژوهشی یک اصل است. هر محقق و یا مؤسسه تحقیقی که فاقد آن باشد، کمتر می تواند کار شایسته ای ارائه دهد و یا تحقیقی که در زمان معین و با روش و برنامه خاص قابل اتمام است، به چند برابر وقت و نیرو نیاز پیدا خواهد کرد. آنگاه که مراکز تحقیقی بخواهند کار گروهی و جمعی انجام دهند، ضرورت برنامه ریزی را دو چندان خواهد کرد.

از مشکلات عمومی مراکز علمی حوزوی، عدم وجود برنامه مدون و صحیح برای اجرای پروژه های تحقیقی است. پس از انقلاب طرحهای بسیار مفیدی در همین مؤسسات آغاز شده که به علت نداشتن برنامه و عدم پیش بینیهای لازم دچار

اختلال و یا توقف گردیده است و یا به صرف چند برابر وقت و نیرو منجر گردیده است. البته برنامه ریزی تحقیقی، نیازمند تخصص و تجربه است، ولی این بدان معنی نیست که این مشکل نادیده گرفته شود و از آن بگذریم. طرحهایی آغاز، و وعده اتمام چند ماهه و یا چند ساله آنها داده شده است، ولی پس از گذشت سالیان دراز هنوز خبری از آنها نیست. دلیل عمده آن، بی برنامهگی و در نتیجه چندباره کاری است.

۳- کم تجربگی: نوپایی بسیاری از این مؤسسات، مشکل کم تجربگی در کار تحقیقی را فراروی آنان قرار داده است. نبودن نیروهای با سابقه و خیره و باتجربه از مشکلات اساسی این مؤسسات است. اکثر فضیلاي شاغل سابقه چندانی در کار ندارند؛ گرچه مایه های اصلی و علمی در آنها وجود دارد. متأسفانه در این مؤسسات، برنامه خاصی برای تجهیز آنها قبل از تحقیق دیده نمی شود. استفاده از این نیروها - که لاعلاج هم می نماید - طرحها و پروژه های تحقیقی را دچار کنندی کرده است. چندگانه کاری برخی از مؤسسات نیز، امکان کسب تجربه لازم را در مدت محدودتر، از محققین و فضیلاي حوزه سلب نموده است، و از طرف دیگر افرادی که سابقه ای در کار تحقیقی فردی داشته اند، کمتر با این مؤسسات همکاری و مشارکت نزدیک دارند و بیشتر به کارهای فردی خود اظهار علاقه می کنند. اگرچه مسؤولین بسیاری از این مراکز دارای سوابقی مفید در کار تحقیقی می باشند، ولی ضعفها بیش از آن است که بدون برنامه بتوان آن را جبران ساخت. این افراد هم بیشتر قبل از میدان دادن به فضیلاي جوان و پرورش آنان، به بهره گیری کمکی از آنان در جمع آوری اطلاعات مورد نیاز خود بسنده می کنند. مجموعه این عوامل باعث گردیده تا کمتر نیروی باتجربه و کارآمد در این مراکز پرداخته شود و زمینه پرورش سریعتر فضیلاي جوان را فراهم آورند. لذا اکثر این مراکز به دنبال یافتن نیروهای متخصص و کارآمدتری هستند؛ در صورتی که باید خود به پرورش و توانمندی نیروها همت گمارند.

۴- نداشتن روش: از مشکلات عمومی که بر سر راه

بسیاری از مؤسسات تحقیقی است، نداشتن روش علمی مشخصی در کار پژوهشی است. این مقوله کمتر مورد توجه دانشمندان حوزوی قرار گرفته است؛ در صورتی که بیشترین تأثیر را در سامان دهی پروژه های تحقیقی بر عهده دارد. دیمی کاری، بر باد دهنده امکانات، استعدادها و باعث عرضه آثار کم محتوا و یا درهم ریخته است. مؤسسات نوپای ما به اهمیت و نقش آن کمتر توجه نموده اند؛ در حالی که بیشترین مشکلات آنها ناشی از عدم عنایت و مطالعه در روش انجام طرح های تحقیقی است.

این گونه نیست که روشی که در تحقیق یک فرع فقهی کارآمد است، در یک تحقیق فلسفی نیز مؤثر باشد. تحقیق در مسائل فرهنگی، اجتماعی با پژوهش در مسایل فلسفی و کلامی تفاوت عمده دارد. بررسی روش های مفیدتر در احیای میراث های علمی، روش های کارآمد در معجم نگاری، روش تحقیق در مسائل فکری اجتماعی و بسیاری از مسائل دیگر، ضروری است. باید اعتراف کرد که اگر غربیان در پژوهش گوی سبقتی را در کف گرفته اند، از زمانی است که در روش های مطالعه و تحقیق دقت فراوان نموده اند. و ما در آغاز تحرک و فعالیت جدید خود قبل از انجام هر پروژه ای، نخست به مطالعه و بررسی درباره آن نیازمندیم.

۵- ضعف امکانات تحقیقی: تحقیق کامل، نیازمند مقدماتی است که هر گاه فراهم آید، می توان انتظار و توقع کاری شایسته داشت. مراکز علمی و تحقیقی ما، بالاتفاق فاقد امکانات کافی برای تحقیق هستند. مسأله کتاب که یک منبع اصلی در پژوهش های حوزوی است، مشکل عمده ای است که اکثر مراکز از عدم آن رنج می برند و این مشکل دارای ابعادی است:

اولاً: کتابخانه های موجود در مراکز علمی اکثرأً منحصر به کتاب های داخلی است و اغلب از کتب منتشره در جهان اسلام بی اطلاعند، و اگر مطلع باشند، کمتر امکان تهیه آن را دارند. این مشکل باعث می شود که فقط کتاب های خودی دست بدست گشته و کاری محدود درباره آن صورت پذیرد. در حالی که منابع و کتبی که روزانه در کشورهای دیگر منتشر می شود، با توجه به

شرایط و تفاوتها، برانگیزنده بسیاری از مسائل فکری است که هیچگاه کتاب های داخلی محرک آن نخواهد بود.

ثانیاً: بسیاری از این مؤسسات فاقد فضای مناسب برای بهره برداری از کتاب و کتابخانه می باشند و قبل از آنکه یک مرکز تحقیقی باشند، یک انبار کوچک ارتباطی هستند و به علت عدم وجود امکانات نتوانسته اند فضای لازم را برای بهره برداری از منابع موجود نیز به خوبی فراهم آورند.

ثالثاً: همان مقدار منابع موجود، فاقد سیستم ورده بندی مناسب و کارآمد است و بهره برداری از آن مشکل و وقتگیر است. البته عدم ورده بندی مناسب و عدم وجود کارشناسان کتابداری جهت راهنمایی و کمک به بهره برداری مناسبتر، مصیبت عمومی است که بر تمامی کتابخانه های عمومی و خصوصی حوزه حاکم است و کسی برای اصلاح آن فکری نکرده است و باعث شده که اکثر منابع کتابخانه ها بلااستفاده و راکد باقی بماند که این خود، بحثی جدا می طلبد.

حداقل امکاناتی که برای یک تحقیق جامع مورد نیاز است، دستیابی به کلیه منابعی است که در آن موضوع منتشر شده و یا به نحوی با آن در ارتباط است و می توان ادعا کرد که هیچکدام از مراکز تحقیقی، هنوز نتوانسته اند در موضوع کار خود جامع و بلون نیاز باشند و تمامی آنها از کمبود منابع اصلی و ما در- مخصوصاً منابع منتشره در دیگر کشورها- دچار مشکل هستند.

۶- عدم پشتیبانی علمی و آموزشی: مؤسسات پژوهشی اگر با اتکای علمی بر مؤسسات آموزشی حرکت نمایند، می توانند نقش علمی خود را حفظ کنند و در اهداف خود توفیق یابند. سیستم موجود آموزشی حوزویان، در مسیر باروری استعداد های تحقیقی طلاب حرکت نمی کند و این مشکل باعث شده است که مسیر تحقیقی بسیاری از این مؤسسات نیز به طرف

تکرار همان مسائل باشد که آموزش دیده اند؛ با همان محدودیتها و نواقص.

آنچه تا به حال مانع تغییر جهت تحقیقات این مراکز به ضرورتها و اولویتها بوده، عدم علاقه مسؤولین این مراکز نیست؛ بلکه فقدان نیروی کافی در آن جهتهاست. هیچ گونه پشتیبانی آموزشی و علمی در حوزه وجود ندارد. فاضلی که همکاری خود را با یک موسسه تحقیقی آغاز می کند، در موضوعات محدودی تحصیل کرده است و اگر علاقه ای به دیگر موضوعات نشان می دهد، واقعاً توان علمی و اندوخته های آموزشی لازم را جهت دست زدن به یک تحقیق گره گشا ندارد و احساس ناتوانی علمی می کند. این عدم پشتوانه، درد جانسوزی است که علاج جانانه ای را از دست اندرکاران سیستم آموزشی حوزه می طلبد. این مشکل با دست مسؤولین مراکز تحقیقی قابل رفع نمی باشد. افرادی که در فکر برنامه ریزی جدید برای مسائل آموزشی حوزه هستند باید به جامعیت حوزه با دقت بیندیشند و آن را به گونه ای طراحی کنند که مقدمات و زمینه های علمی طلاب به گونه ای فراهم آید که پس از طی دوره های عمومی و خاص، طلبه ذهنیت و علمیت لازم جهت تحقیق در دیگر ابعاد را نیز در خود احساس کند. تک بعدی شدن حوزه، مصیبتی است که تحمل آن برای هیچ خردمندی شایسته نیست.

۷. عدم هدایت: خودجوشی مراکز تحقیقی نعمت است، ولی آنگاه که با بی سرپناهی و عدم هدایت دلسوزانه همراه باشد، سردرگمی است، بطالت است؛ بلکه فقط سرگرمی است. برخی از این مؤسسات به خوبی نمی دانند چگونه باید حرکت کنند که نتایج بهتری از تلاش خویش بردارند، چه موضوع و یا موضوعاتی ضروری تر است و راه صحیح تحقیق در آنها چیست، نه اینکه نمی خواهند، دردی را احساس می کنند،

خلائی را نس می نمایند ولی به علت محدودیتهایی از جهت تجربه و اطلاعات به روزمرگی افتاده اند. هیچ مرکز و یا شخص هدایت کننده ای وجود ندارد که همکار فکری و هادی علمی آنها باشد و متأسفانه مشاوره و درک ارزش آن برای بهبود امور نیز، جای واقعی خویش را در نیافته است. گذشته از آنکه بزرگان ما هم کمتر وقتی برای خود باقی گذاشته اند تا این مراکز به مشورت با آنان دل ببندند و این نقیصه دردی است که باید درمانی مناسب برای آن یافت.

۸. عدم اطلاع از کار یکدیگر: دوباره کاری یا چندباره کاریها، از جمله مسائلی بوده است که در این چندساله سخت گریبانگیر مراکز و محققان حوزوی گردیده است. و چه بسیار عمرها و هزینه ها که به هدر رفته و می رود؛ آن هم در موقعیتی که امکانات را باید در ضروری ترین مسائل به کار برد. چه بسیار مؤسساتی که سالیان دراز با ریج فراوان، عمر و امکانات خود را بر تحقیق کتاب و یا موضوعی نهادند و پس از چندی مشابه آن را در بازار یافتند و آه از دل خویش برآوردند و چه بسیار مؤسساتی که پس از آن، لاعلاج، تلاش خود را به هر شکل به بازار عرضه کردند و متقاضی بیچاره را بر سر دوراهی قراردادند.

بی اطلاعی مراکز از کار یکدیگر و نبودن مرکز اطلاع رسانی مناسب برای محققان علوم اسلامی، باعث وحشتی در میان آنها شده است که گاهی برای فرار از آن، برخی به شتاب و عجله متوسل شده و کاری سخیف و عجولانه را عرضه داشته اند. این مشکل شاید یکی از دردآورترین مسائل مراکز و کلاً محققان اسلامی است که توجه به هماهنگی را بیشتر نموده است.

۹. عدم ارتباط با مراکز علمی خارج از حوزه (اعم از داخلی و خارجی): در یکی از مسافرتها به دمشق، به طور اتفاقی به یک موسسه علمی برخورد کردم که کارهای گسترده ای را در دست تحقیق داشت. از روی کنجکاوی و علاقه شخصی مدتی را با مسؤولین آن به بحث و مذاکره نشستیم تا از

چگونگی کار و روشهای آنان بیشتر مطلع شوم. بسیاری از یافته های آنان برایم جالب و آموزنده بود. تجربه و اطلاعات بسیاری را در اختیار داشتند که در ایران کمتر با آن برخورد نموده بودم و این امر باعث شد تا در مدت توقف خود بیشترین وقت را صرف بررسی آن کنم؛ ولی تأسف انگیز آن بود که چند طرح نسبتاً سنگین که در دست تحقیق بود و زمان و هزینه بسیاری صرف آن شده بود، گرچه از جهت روش متکاملتر بود، ولی عین همان در ایران نیز در دست تحقیق بود و برخی از آنها در چند جا. پس از آن که این مطلب را با آنها در میان گذاشتم، بسیار متأسف شدند و فریادشان بلند بود که چرا حداقل مراکز علمی شیعی یک ارتباطی در حداقل آشنایی با هم ندارند، چرا این همه دوری و از هم گسیختگی! چه رسد به اینکه مراکز پژوهشی بسیاری در میان برادران اهل سنت وجود دارد که اطلاع از کار آنها می تواند برای مؤسسات ما بسیار مفید و ارزنده باشد و همچنین مراکز اسلام شناسی و شرق شناسی در کشورهای دیگر که دارای سوابق، تجربیات و اطلاعات بسیاری هستند که در نوآوری و جولان فکری محققان و مؤسسات پژوهشی، مفید و مؤثرند.

بسیاری از این مؤسسات از نظر منابع جدید و اطلاعات و تجربیات به جهت سابقه و امکانات بیشتر می توانند مساعد و یاریگر ما باشند، گذشته از آنکه تنها اطلاع از نوع فعالیت و آثار آنها خود راه گشا و ارزشمند است. نه برای مؤسسات ما امکان این ارتباط وجود دارد و نه هیچ کس در حوزه و خارج از آن متکفل ایجاد این رابطه است. و غالباً در یک غربت و انزوای خاصی به فعالیت خود مشغول هستند.

باید این نکته را یادآور شوم که در امکانات دولتی و تمهیدات ملی در این کشور اسلامی، هیچگاه محققان و مراکز علمی حوزوی جا و سهمی نداشته اند. حتی آمار فعالیت آنها هم در هیچ جا منعکس نمی شود. این گونه روابط و راینها، امکاناتی را می طلبد که بیشتر در اختیار مؤسسات رسمی و دولتی است؛ ولی مراکز تحقیقی و کلاً محققان حوزوی - برخلاف ظاهر - هیچگاه نتوانسته اند از آن استفاده نمایند، مثل

این که حصارهای سخت به دور حوزه کشیده شده و برخلاف انتظاری که تمامی مسؤولین امر از آن دارند، متوقعند با دستان در غل و زنجیر کاری کارستان کنند.

باید اعتراف کنم که با توجه به نابسامانیهای موجود و عدم امکانات تحقیقی و نبودن حمایتهای جدی از محققان و مراکز و قطع ارتباط حوزه، کاری که تاکنون صورت گرفته به یک معجزه شباهت دارد، و این ادعای موهومی نیست.

سقف بودجه سالانه تحقیقات کشور و تعداد محققین آن و نتایج حاصله، با بودجه و امکاناتی که در حوزه برای کارهای پژوهشی اختصاص یافته، با افزودن این نکته که مراکز تحقیقی و محققان غیر حوزوی با همه مظلومیت، از امکانات، زمینه ها و حمایتهایی برخوردارند که باید صراحتاً گفت که تمامی مراکز و محققان حوزوی بالاتفاق از آن محروم هستند. بعد از مقایسه نتایج معلوم می شود که «توقع» با «توجه» هیچ تناسبی ندارد. الان بسیاری از فضلاء شاغل در این مراکز با بیش از بیست سال سابقه تحصیل و تدریس و با کارایی نسبتاً خوب با ساعتی پانصد ریال و شاید برخی کمتر، به تحقیق اشتغال دارند. این رقم با حداقل پرداختها در مراکز غیر حوزوی مقایسه شود. اکثر محققان حوزوی با بدترین وضعیت معیشتی فقط جهت ادای وظیفه و علاقه به این کار پرداخته اند و مؤسسات نیز به علت عدم تواناییهای مالی چاره ای جز این کار ندارند. نمی توان انتظار داشت با بار مسؤولیت سنگین پس از انقلاب و ضرورت و تعجیل در پیشبرد بسیاری از مباحث و موانع گوناگون و این بی توجهی و عدم امکانات، کاری شایسته و درخور صورت پذیرد.

در هر صورت، مشکل عدم ارتباط، واقعیت دردآوری است که ضایعات بسیاری را برای محققان و مراکز تحقیقی حوزوی به

۱۱- رقابت غیر صحیح: عدم هدایت، عدم جامع‌نگری و محدود اندیشی، منجر به رقابتی غیر معقول در میان مراکز و مؤسسات تحقیقی حوزه گشته است. با توجه به این که سالیان دراز عقب ماندگی پژوهشی داریم و زمینه های کار نشده فراوانی باقی است، این گونه رقابتها هیچ توجیهی ندارد.

مراکزی هستند که پس از آغاز طرحی در یک مؤسسه و کسب اطلاع از آن، به علت نداشتن هدف و درک صحیح و رقابت نامعقول، آن را بلافاصله آغاز نموده و تلاش کرده اند تا طرف مقابل را دچار مشکل نمایند و هستند مؤسساتی که در پی اطلاع از تحقیق مشابه، فقط به خاطر رقابت غیر صحیح، بر کار خود پای فشرده و باعث اتلاف نیرو و امکانات شدند و یا برخی در تلاش می باشند با لطایف الحیل راه را بر دیگران بسته و به نوعی، مانع حرکت آنان شوند.

معتقد نیستیم که رقابت سالم علمی مفید نیست؛ آنچه تأسفبار است، رقابت‌های غیر عالمانه و تنگ نظرانه است، در این چندسال اخیر فراوانی مراکز، شاهد بوده و هستیم که در یک مؤسسه، موضوع، کتاب و یا طرحی تحقیقی آغاز شده و همزمان چندین نفر و یا مؤسسه دیگری به همان کار اشتغال ورزیده اند. طبیعی است که این عمل قابل توجیه نبوده و این رقابت، سالم و دارای ثمر نخواهد بود.

مشکلات دیگری همچون نبودن هماهنگی و همکاری، نبودن تشکیلات صحیح تحقیقی، عدم اطلاع از گره ها و اولویتها، و عدم جامع‌نگری نیز گریبانگیر برخی مراکز و مؤسسات علمی حوزوی شده است که برای عدم اطاله مقال از آن می گذریم.

اینها مشکلاتی است که جامعه تحقیقی ما با آن مواجه است و باید برای کاستن آنها و رشد صحیح کمی و کیفی تحقیقات و برداشتن موانع، راه حلی مناسب یافت و اندیشه ای نمود. در شماره آینده به بررسی راه حلها خواهیم پرداخت.

وجود آورده است و عدم رفع این نقیصه بسیاری از کاستیها را استمرار خواهد بخشید.

۱۰- عدم جایگاه ارزشی شایسته: امروز در جامعه علمی ما حوزویان، ارزش و فضل هم دایره محدودی یافته و این محدودیت در درون خود نیز دارای مضیقاتی است.

تحصیل و تدریس دو مقوله ارزشی است. آنگاه که در دایره اصول و فقه حرکت کند، این حاکمیت ارزشی مسیر طبیعی گرایشهای عمومی حوزویان را شکل می دهد. این مطلب را باز نمی کنم؛ چون مخاطبان این نوشتار به خوبی آن را درک کرده اند. تحقیق و چون بسیاری از ارزشهای فراموش شده، جای شایسته ای نیافته است. بدین جهت اگر کسی پس از سالها تحصیل و تدریس، به تحقیق پردازد و از آن دو مقوله کنار رود، آن را نقص می پندارد. این حال و هوا، باعث گردیده که بسیاری از استعدادهای درخشان حوزه، کمتر به آن رغبت و گرایش نشان دهند. البته تغییر اندکی احساس می شود، ولی روند بسیار کند آن، به این سادگیها مشکل گشا نخواهد بود و تا هنگامی که تحقیق، محقق و نویسنده جایگاه ارزشی و علمی شایسته خود را نیافته اند، این حوزه و وظیفه همواره دچار مشکل خواهد بود. تحقیق بایسته، محقق فاضل و شایسته لازم دارد و گرایش عمومی حوزه آن را یک ارزش علمی تلقی نمی کند. لذا بسیاری از محققان برجسته حوزوی برای جمع بین وظیفه و حال و هوای حوزه، بین «تدریس» و «تحقیق» جمع نموده اند؛ بدون این که هیچ رابطه ای بین موضوع تدریس و تحقیق آنها وجود داشته باشد. تدریس سطوح عالی و یا خارج برای اثبات فضل شده است؛ نه یک ضرورت اعتقادی. برای رفع اتهام بیسوادی شده است؛ نه تکمیل کننده تحقیقات. در صورتی که اگر در کار پژوهشی خود عمیقتر می شدند می توانستند آثار شایسته ای را عرضه کنند.